



مخالفت اسرائیلی‌ها با طرح دوکشوری

می‌توان درک کرد که چرا جو بایدن، پس از ماه‌ها تلاش سیاسی خود برای حمایت از اسرائیل، از بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، ناامید شده است. زمانی که بایدن برای نشان دادن حمایتش از اسرائیل به تل‌آویو سفر کرد، راکت‌ها همچنان به سمت تل‌آویومی‌بارید. او ارتش ایالات متحده را برای بازدارندگی در مقابل حزب‌الله و رویارویی با حوثی‌ها به منطقه فرستاد. او خواستار دریافت میلیاردها دلار کمک نظامی اضافی شد و از جنگ اسرائیل در غزه حمایت کرد، حتی در شرایطی که این جنگ به‌طور فزاینده‌ای در نظر افکار عمومی جهان منفور شده است. در عوض، بایدن از نتانیاهو خواسته است که پس از پایان جنگ اسرائیل و حماس، به تشکیل کشور فلسطینی متعدد شود و نتانیاهو علناً مخالفت کرده است. اکنون گزارش شده است که ایالات متحده به‌طور فعال با هبران و احزاب دیگر در اسرائیل در مورد آینده غزه تعامل دارد. مشکل اینجاست که مخالفت با دولت فلسطین فراتر از دفتر نخست‌وزیری است. نتانیاهو بدون شک دلایل خاص خود را برای رد تشکیل کشور فلسطین دارد. دولت او متکی به حمایت احزاب راست افراطی است که از اخراج گسترده مردم غزه از نوار غزه حمایت می‌کنند. اگر او از تشکیل کشور فلسطین حمایت کند انتلاف از هم می‌پاشد و دولتش فرو می‌پاشد. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که در صورت برگزاری انتخابات جدید، نتانیاهو خلع شده و با تعقیب کیفری در دادگاه مواجه خواهد شد. مشکل دیگر اجرای راه حل دوکشوری، مرزبندی همه چیز از حق مالکیت بر منابع آب تا تعیین حریم هوایی و غیره است. دلهره‌آورترین مشکل برای اسرائیل، جابه‌جایی ۷۰۰ هزار شهروندکشتن اسرائیلی در کرانه باختری و چالش ابیدی در بیت‌المقدس خواهد بود اما در پشت مخالفت نتانیاهو مسئله عمیق‌تر نیز وجود دارد: برداشتی اساساً متفاوت از علت اصلی حمله ۷ اکتبر و جنگ کنونی. در روایت آمریکایی، زمینه رخ دادن ۷ اکتبر شکست روند صلح بین اسرائیل و فلسطین در دهه ۱۹۹۰ است. در این روایت، رویکرد اسرائیل در اجرای سیاست سرکوب و کشتار مبارزان فلسطینی بدون فراهم کردن فرصت‌های سیاسی یا اقتصادی واقعی برای فلسطینی‌ها ناگام مانده است. بنابراین صلح با فراهم کردن آن فرصت‌ها و راهی برای اجرای راه حل دودولتی آغاز می‌شود اما در روایت اسرائیل از وقایع، به خطای خروج اسرائیل از غزه در سال ۲۰۰۵ اشاره می‌شود. اسرائیلی‌ها معتقدند که خروج سال ۲۰۰۵ از غزه به حماس پناهگاهی برای برنامه‌ریزی، آموزش و در نهایت حمله نسبتاً بدون مانع به اسرائیل بخشید. اسرائیل خاطر‌نشان می‌کند که نهنتها به قطر اجازه داد، بلکه این کشور را تشویق کرد تا برای بهبود شرایط زندگی، پولی را به غزه منتقل کند که احتمالاً بخشی از این پول صرف خرید تسلیحات شده است. اسرائیل همچنین ادعا می‌کند که مجوزهای کاری که به هزاران فلسطینی در نوار غزه اجازه می‌دهد در اسرائیل دستمزدهای بالاتری کسب کنند، ابزاری برای حماس برای جمع‌آوری اطلاعات شده است. از نظر اسرائیل، راه حل دوکشوری تنها این مشکل را تشدید می‌کند. تشکیلات خودگردان فلسطین به‌طور گسترده ضعیف و فاسد تلقی می‌شود. از هر ۱۰ فلسطینی، ۹ نفر خواهان استعفای محمود عباس هستند. در همین حال، ۵۷ درصد از ساکنان غزه و ۸۲ درصد از فلسطینیان کرانه باختری با حمله ۷ اکتبر حماس موافق هستند و حمایت کلی از این گروه در هر دو منطقه افزایش یافته است. بنابراین، اسرائیل می‌گوید، چه چیزی مانع از آن می‌شود که حماس با گروه‌های مشابه آن در غزه، کنترل یک کشور فلسطینی را در صورت تشکیل، به دست بگیرد؟ این فقط دیدگاه نتانیاهو نیست، بلکه دیدگاه اسرائیلی‌هاست. براساس گزارش مرکز تحقیقاتی پیو، حمایت از راه حل دودولتی در میان اسرائیلی‌ها در یک دهه گذشته کاهش یافته است. در یک نظرسنجی که چند ماه قبل از حمله حماس انجام شد، تنها ۳۵ درصد از اسرائیلی‌ها فکر می‌کردند که راه حل دوکشوری می‌تواند «همزیستی مسالمت‌آمیز»، ایجاد کند. اسحاق هرتزوغ، رئیس اسرائیل اخیراً در داووس گفت، هیچ اسرائیلی‌ای «در ذهنش» حاضر نیست به توافق صلح فکر کند. حتی اگر نتانیاهو از صحنه سیاسی خارج شود، این مخالفت اسرائیل ممکن است بر جای خود باقی بماند. این امر گزینه‌های اندکی برای ایالات متحده باقی می‌گذارد.



بین‌الملل

معروف است که انگلا مرکل، صدراعظم پیشین آلمان گفته است که امنیت اسرائیل «انگیزه دولت» آلمان است. این فرمولی است که از آن زمان توسط سیاستمداران برجسته این کشور پذیرفته شده است. اما این حرف یعنی چه و از کجا آمده است؟

اولاف شولتز، صدراعظم آلمان در ۱۲ اکتبر سال گذشته هنگامی که در پارلمان آلمان، قدم گذاشت، سیاه پوشیده بود. پنج روز پس از حمله حماس به اسرائیل او گفت که قلب همه آلمانی‌ها در برابر رنج، وحشت، نفرت و تحقیری که بر مردم اسرائیل وارد شده، می‌تپد. به گفته او آلمان در کنار قربانیان اسرائیلی می‌ایستد. او سپس جمله قابل توجهی را بیان کرد: «امنیت اسرائیل انگیزه دولت آلمان است.» به عبارت دیگر، منظور او این بود که وجود آلمان با امنیت اسرائیل مرتبط است. این تقریباً دقیقاً هُمان فرمولی بود که انگلا مرکل در سخنرانی معروف خود در پارلمان اسرائیل، کنست، در سال ۲۰۰۸ به کار برد. از آن زمان، بحث وجدل‌های زیادی وجود داشته است: این سخن به چه معناست؟ آیا این سخن جزء دکترین سیاست خارجی آلمان است؟ آیا این سخن یک چک سفیدبرای اسرائیل است که آن را قادر می‌سازد در هر زمانی به آلمان روی بیاورد؟ یا مرکل صرفاً تحت تأثیر این مسئله قرار گرفته بود که به اولین رئیس دولت خارجی اجازه صحبت در کنست را پیدامی کرد؟ و آیا این فرمول بندی به‌جای اینکه به آلمان کمک کند، به سیاست خارجی آلمان آسیب‌زده است؟ هلموت شmidt، صدراعظم سابق آلمان که یک سوسیال‌دموکرات بود یک بار گفت که مرکل «یک تصور عاطفی قابل درک اما حماقانه را ارائه کرده است که می‌تواند عواقب بسیار جدی برای آلمان داشته‌باشد.»فرانک والتر اشتاین مایر که برای مدتی وزیر امور خارجه مرکل بود امروز به‌عنوان رئیس جمهور آلمان فعالیت می‌کند. در این خصوص که مرکل نسبت به معنای جمله‌ای که بر زبان آورده آگاهی کامل داشته، ابراز تردید کرده است. اشیپگل سعی کرده منشأ این سخن مرکل را پیدا کند. اشیپگل اسناد طبقه‌بندی‌شده از مجموعه ویکی‌لیکس را بررسی کرده و با ده‌ها نفر از افراد آلمان و اسرائیل، از جمله دیپلمات‌ها، سیاستمداران فعلی و سابق، مقامات ارشد وزارت خارجه آلمان و یا مقامات اطلاعاتی صحبت کرده است. تقریباً همه آنها بر نشانمان ماندن اصرار داشتند. خود مرکل از صحبت با اشیپگل امتناع کرد. بیت باومن، مدیر دفتر سابق ونزدیکترین معتمد سیاسی او، با پاسخ دادن به سوالات موافقت کرد و با صدراعظم سابق مشورت کرد. او اجازه استفاده از پاسخ‌هایش را داد، اما به شرطی که مستقیماً از او نقل قول نشود.

برلین، مقر اتحادیه دموکرات مسیحی، ژانویه ۲۰۰۵

انگلا مرکل تحت فشار بود. حزب به‌تازگی در انتخابات ایالتی در شرق آلمان متحمل شکست‌های دردناکی شده بود و مخالفان او در داخل حزب فرصت را بو می‌کشیدند. آنها بر این باور بودند که مرکل، که یک‌زن مطلقه و بدون فرزند اهل آلمان شرقی بود، نمی‌تواند بیش از این به‌عنوان رئیس حزب محافظه‌کار دوام بیاورد.

با این حال، این واقعیت که در آن تابستان برای جشن تولد ۶۰ سالگی خود آماده می‌شد، به نفع مرکل بود. او امیدوار بود که سخنرانی ویژه‌ای ارائه کند تا حزب را تحت تأثیر قرار دهد. با شروع سال، او از تیمش خواست که یک سخنرانی قدرتمند از جمله چیزی در مورد اسرائیل تهیه کنند. به هر حال، کنراد آندائو، پدرخوانده حزب، پس از هولوکاست، به دنبال روابط نزدیک با اسرائیل بود.

روابط با اسرائیل برای مرکل نیز بسیار مهم بود. حتی در زمان آلمان شرقی، مرکل که دارای مدرک دکتر بود شیفته تحقیقات انجام‌شده توسط همتایان اسرائیلی خود شده بود. او همچنین برای وضعیت اسرائیل به‌عنوان تنها دموکراسی در خاورمیانه ارزش قائل بود و تنوع جامعه اسرائیل، زیبایی مناظر و تاریخ قدیمی آن سرزمین را می‌ستود. مرکل در دوران همدی خود در مقام صدراعظمی، حتی پس از بازنشستگی از سیاست، برای مدتی به آینده نقل مکان به اسرائیل فکر کرد. او به طور ویژه قصد داشت در کیبوتص Sde Boker، جایی که دیوید بن‌گوریون، بنیانگذار دولت اسرائیل، در آنجا زندگی می‌کرد، ساکن شود. او به خوبی از سنگینی بار تاریخی که بر دوش آلمان بود، آگاه بود. پدرش در واکنش به هولوکاست کشیش شد و قتل‌عام یهودیان موضوعی بود که اغلب در خانه دوران کودکی او در تمپلین مورد بحث قرار می‌گرفت. با این حال، مرکل پس از فروپاشی دیوار برلین می‌گوید که «خیلی دیر متوجه شدم که آسیب وارد آمده به آلمان به خاطر هولوکاست جقدر غیرقابل تصور بوده است.» برخی از معاصران او معتقد بودند که علاقه او به اسرائیل نوعی جریان بیش از حد فاجعه هولوکاست بوده است. تیم مرکل در انجام وظیفه‌ای که رئیسشان برعهده‌شان گذاشته بود، با مشکل مواجه شد. اما پس از آن، در ماه آوریل، مقاله‌ای توسط رودولف درسلر، نماینده سابق حزب سوسیال‌دموکرات که اکنون سفیر آلمان در تل‌آویو است، منتشر شد. درسلر نوشت که نگران بهبودستیزی در آلمان است و این مقاله با این سخن به پایان می‌رسید که «حفظ امنیت اسرائیل در راستای منافع ملی آلمان است وبنابراین بخشی از انگیزه دولت ماست.»

کارکنان دفتر مرکل شوکه شده بودند. آنها احساس می‌کردند که مفهوم «انگیزه دولت» ادبیات حزب دموکرات مسیحی است و هلموت کهل، صدراعظم سابق وولفگانگ شوبله بنیانگذار حزب اغلب از این اصطلاح استفاده می‌کردند. اما چه کسی اهمیت می‌داد که این سخن را از یک سوسیال‌دموکرات بدزنند؟ به علاوه، درسلر و مرکل یکدیگر را می‌شناختند و به یکدیگر احترام می‌گذاشتند. اعتقاد بر این است که رودولف درسلر سوسیال‌دموکرات، مفهوم امنیت اسرائیل را به‌عنوان بخشی از «انگیزه دولت» آلمان مطرح کرده است. معنای دقیق این اصطلاح از زمانی که در قرن هفدهم به آلمان راه یافت، موضوع بحث‌هایی در میان دانشگاهیان بوده است. بسیاری بر این باور بودند که این سخن فراخوانی برای رهبری سیاسی است که منافع دولت را بالاتر از ملاحظاتی مانند قانون و اخلاق در اولویت قرار می‌دهد. با این حال، سیاستمداران امروزی وقتی از منافع حیاتی آلمان صحبت می‌کنند، از این عبارت استفاده می‌کنند. معنایش این است که این ایده، مفهومی اساسی و غیرقابل مذاکره است. کنگره

حزب دموکرات مسیحی در ۱۶ ژوئن برگزار شد. موقعیت مرکل در درون حزب تا آن زمان به‌طور قابل توجهی بهبود یافته بود و او به‌عنوان نامزد محافظه‌کار صدراعظمی در انتخابات برگزاریده شد. او در صحبت با هم‌حزبی‌های خود گفت: «مسئولیت آلمان در قبال اتحاد اروپا، مشارکت فرآتلانتیک، موجودیت اسرائیل، بخشی از انگیزه کشور ما و بخشی از انگیزه حزب ما است.» این سخنان به‌وضوح جاه طلبانه بود و اساساً اسرائیل را در سطح ناتو و اتحادیه اروپا قرار می‌داد، اما خیلی به‌اهمیتش توجه‌نشد. مهمانان بیشتر مشتاق بودند در مورد انتخابات زودهنگام در ماه سپتامبر گپ بزنند. رسانه‌ها نیز توجه چندانی به این سخن مرکل نکردند.

برلین، پاییز ۲۰۰۵

مرکل در انتخابات پیروز شد و تازه قدرت را به دست گرفته بود که ایهود اولمرت، معاون نخست‌وزیر اسرائیل، در حاشیه یک مراسم با او گفت‌وگو کرد. اولمرت تاریخ دقیق این ملاقات را به‌خاطر نمی‌آورد. او دو بار در پاییز ۲۰۰۵ به برلین سفر کرد. اما او به‌وضوح فحوای گفت‌وگوی خود با مرکل را به یاد دارد. آریل شارون، نخست‌وزیر اسرائیل، به او مسئولیت داده بود تا بفهمد آیا مرکل برای صادرات زیردریایی‌های کلاس دلفین به اسرائیل آماده است یا نه.

اسرائیل از زمان تصدی کهل در مقام صدراعظمی آلمان، چنین زیردریایی‌هایی را خریداری می‌کرد. در آن زمان کمتر کسی شک داشت که بیکربندی ویژه این زیردریایی‌ها به اسرائیل کمک می‌کند تا آنها را به کلاهک‌های هسته‌ای مسلح کند. هر کشوری که مایل به حمله به اسرائیل بود، باید یک ضدحمله هسته‌ای را پیش‌بینی می‌کرد. از دیدگاه اسرائیل، این زیردریایی‌ها مهمترین کمک آلمان به امنیت کشور پیهود بود. اما فروش چنین تسلیحاتی نقض آشکار قوانین آلمان در مورد صادرات تسلیحات بود. با این وجود، گرهارد شرودر، سلف مرکل از حزب سوسیال‌دموکرات، نشان داده بود که مایل است دوزیرمجموعه از این دست را به اسرائیل بفرستد. اولمرت می‌گوید: «شارون از من درخواست کرد که از مرکل بپرسم آیا از قرارداد زیردریایی حمایت می‌کند یا خیر. مرکل گفت که اگر شرودر اجازه این معامله را داده، طبیعتاً اوهم موافق است.» البته نزدیکان مرکل می‌گویند که او هیچ خاطره‌ای از این دیدار ندارد. شرودر قراردادها را در روزهای پایانی تصدی‌اش امضا و مرکل آن را اجرا کرد. چندین سال بعد، او در مراسمی که توسط مجله زنان بریژت برگزار شد، می‌گوید: «امنیت اسرائیل برای ما بخشی از انگیزه دولت است. این را می‌توان در این واقعیت مشاهده کرد که ما زیردریایی‌ها را به آنها فروخته‌ایم.»

بیت المقدس، هتل کینگ دیوید، ژانویه ۲۰۰۶

اولین دیدار مرکل از اسرائیل به‌عنوان صدراعظم در این تاریخ صورت پذیرفت و او در هتل افسانه‌ای کینگ دیوید اقامت داشت. برای اولین بار پس از سال‌ها، به نظر می‌رسید که روند صلح اسرائیل و فلسطین در حال پیشروی است و اسرائیل به‌تازگی از نوار غزه خارج شده بود. پس از ورود او، حماس مخفیانه پرس‌وجو کرد که آیا صدراعظم علاقه‌مند به گفت‌وگو است یا خیر. در آن زمان حماس در فهرست تحریم‌های اتحادیه اروپا قرار گرفته و حساب‌هایش مسدود شده بود. اما چند روز قبل، این گروه به یک پیروزی چشمگیری در انتخابات در سرزمین‌های فلسطینی دست یافته بود و به نظر می‌رسید که جبهه ضدحماس در اروپا در حال فروپاشی بود. مرکل تردید کرد. براساس یک گزارش محرمانه از سوی سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده، او در وهله اول با گنجاندن حماس در برگه‌های رای مخالف بود و همانطور که افراد نزدیک به او می‌گویند، او معتقد بود که حماس می‌خواهد از او به‌عنوان اهرمی علیه اسرائیل و تشکیلات خودگردان فلسطین استفاده کند. اما او در عین حال نمی‌خواست به سادگی پیشنهاد حماس برای گفت‌وگو را رد کند. بالاخره حماس در انتخابات پیروز شده بود. او پیامی فرستاد که حماس باید ابتدا حق موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسد یا حداقل گام‌های روشنی در این راستا بردارد. این مذاکرات هرگز اتفاق نیفتاد و دیگر در خواست مشابهی در دوران تصدی مرکل به‌عنوان صدراعظم تکرار نشد. او با میزبان خود ایهود اولمرت که از آن زمان به مقام نخست‌وزیری اسرائیل رسیده

بود، به‌خوبی کنار آمد. آن دو در مجالس کوچک با هم خوش‌ویش می‌کردند، با هم شوخی می‌کردند و مشروب می‌نوشیدند. اولمرت مرکل را زنی خوش‌مشرب یافت؛ زنی از آلمان شرقی سابق که نه به حزب حاکم تعلق داشت و نه در جنبش حقوق مدنی شرکت کرده بود. مرکل در این میان تحت تأثیر حضور همه‌جانبه تاریخ قرار گرفت. او از مرکز یادبود هولوکاست بازدید کرد و به گفته برخی در آنجا بسیار شرمگین شد. هنگام شام، او در کنار رافی ایتان، کارشناس حقوق بازنشستگی و مامور سابق موساد، سرویس اطلاعات خارجی اسرائیل، نشست. آن دودر مورد اعطای حقوق بازنشستگی به ساکنان سابق محله یهودی نشین و در مورد آدولف آیشمن، مسئول تدارکات هولوکاست صحبت کردند. ایتان بخشی از تیم موساد بود که آیشمن را در سال ۱۹۶۰ در آرژانتین دستگیر کرده و ربود. براساس یک تلگراف دیپلماتیک ایالات متحده، اولمرت به مرکل گفت که آماده است «روند طولانی مذاکره با فلسطینی‌ها» را طی کند، اما نه با حماس. زمانی که اسرائیلی‌ها از او درخواست کردند برای حفظ اتحاد اتحادیه اروپا در مورد تحریم‌ها علیه حماس تلاش کند، او در انتظار عمومی گفت که اجتناب از مذاکره با حماس تا زمانی که این گروه اسرائیل را به رسمیت بشناسد، «یک موضوع اصولی» است. این موضع مبتنی بر موضع بین‌المللی نبود. تنها چند ماه بعد، شرودر، صدراعظم سابق آلمان از اسرائیل خواست بدون هیچ پیش‌شرطی با حماس مذاکره کند. سه نماینده پارلمان از حزب سوسیال‌موکرات و دموکرات‌های آزاد، حتی یک وزیر حماس را در برلین پذیرفتند که باعث عصیانیت مرکل شد. او می‌گوید اگر امنیت اسرائیل از سوی حماس به خطر بیفتد، «پس حماس را به‌هیچ‌وجه نمی‌توان تحمل کرد.»

جشنواره بایروث، ۱۶ اوت ۲۰۰۶

وقتی که مرکل در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی عمومی ZDF آلمان گفت، «وجود اسرائیل بخشی از انگیزه دولت ما است» شماری از مقامات ارشد وزارت خارجه و دفتر صدراعظم از این سخن خشمگین شدند. البته آنها سخنرانی او را در جشن سالگرد حزب دموکرات مسیحی در سال قبل از دست داده بودند.

سوال این بود که آیا مرکل ضمانت امنیتی به اسرائیل داده بود که قابل مقایسه با بند دفاع متقابل ناتو بود؟ افراد نزدیک به مرکل امروز می‌گویند، قصد او کمتر از این بوده، هر چند که رابطه‌اش با اسرائیل رابطه بسیار ویژه‌ای بود. قصد مرکل در طول جنگ لبنان در سال ۲۰۰۶ به زودی مشخص شد. در این جنگ واکنش اولمرت شدید بود. اسرائیل کمپین بمباران را آغاز کرد، حریم هوایی لبنان را بست، محاصره دریایی ایجاد کرد و در نهایت، نیروهای اسرائیل را به آن سوی مرز فرستاد. پس از چندروز، افکار عمومی جهانی به‌شدت علیه اسرائیل شد. مرکل هشدار داد که نباید فراموش کرد چه کسی باعث خشونت شده است، اما در عین حال از اسرائیل خواست که تخریب را «تا حد امکان به حداقل ممکن» برساند. اولمرت سپس این سوال را مطرح کرد که آیا مرکل آماده اعزام سربازان آلمانی برای شرکت در یک ماموریت حافظ صلح سازمان ملل در مرز اسرائیل و لبنان است یا خیر. مذاکرات آتش‌بس قبلاً در شورای امنیت سازمان ملل آغاز شده بود. این امر کاملاً احساسی بود: قرار بود سربازان، ارتش آلمان - ۶۰ سال پس از هولوکاست - در قالب «نیروی محافظت از اسرائیل»، همانطور که اولمرت آن را توصیف کرده، به جنوب لبنان بروند. مرکل برای چند

چک سفید آلم

داستان واقعی درباره روابط برلین-تل آ

